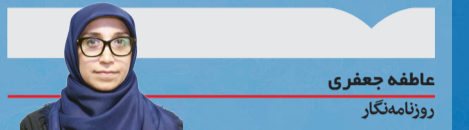


در اهمیت قصه گوئی برای کودکان همراه با گفتارهایی از رسول صدراعلمی، افسانه بایگان، مصطفی رحماندوست، محمد میرکیانی و مسعود فروتن

شهرزاد قصه گو در خیابان حجاب

جشنواره قصه گوئی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از امروز در حال برگزاری است



عاطفه جعفری روزنامه نگار

همه ما از دوران کودکی مان خاطراتی داریم که پدربزرگ و مادربزرگ مسان برایمان قصه می گویند... آن هم قصه های دنباله دار که هر شب منتظر باشیم تا قصه را بشنویم و در خیال هایمان غرق شویم و خودمان را جای شخصیت های قصه ها بگذاریم. شاید هم همین قصه ها باعث شد تا علاقه مند به قصه و داستان شویم و به سراغ کتاب برویم. تا با همان کتاب بتوانیم دوباره خاطرات کودکی مان را زنده کنیم و در قصه ها و روایت های کتاب ها غرق شویم. صحبت از قصه و روایت برای این است که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای بیست و دومین بار در حال

برگزاری جشنواره قصه گوئی است، جشنواره ای که هم برای کودکان است هم برای بزرگ ترها. بهانه سوژه امروز، این جشنواره شد تا نگاهی داشته باشیم به تاثیر قصه گوئی در کتاب خوان شدن بچه ها و علاقه مند کردن آنها به خواندن کتاب های ایرانی. مطمئنا کسانی که کتاب خوان باشند، می دانند که در ایران آمار کتاب های ترجمه به نسبت کتاب های تالیفی چقدر زیاد است و این مساله هم دلایل زیادی دارد، که چندین بار به آن پرداختیم، معمولا ناشران با رفتن سراغ ترجمه یک اثر موفقی خارجی، سعی دارند ریسک سرمایه گذاری برای انتشار کتاب را کم کنند. چه قبول کنیم و چه نه، این تصور بین ناشران وجود دارد که سرمایه گذاری روی یک اثر تجربه پس داده موفق، بهتر از آثار تالیفی نویسندگان ایرانی است. یکی دیگر از دلایلی که ناشران ایرانی سراغ کتاب های ترجمه شده می روند، تامین

هزینه های گرافیکی یک اثر تالیفی است. جلد به عنوان یکی از بخش های مهم گرافیک یک کتاب است که برای حوزه کودک و نوجوان از اهمیت زیادی برخوردار است و نقش مهمی در جذب مخاطب دارد. در بیشتر کتاب های ترجمه این اتفاق قبلا رخ داده و فقط کافی است نوشته های فارسی جای نوشته های خارجی را روی جلد بگیرند. یک نفر آشنا به نرم افزار فتوشاپ به سادگی و با هزینه ای محدود این کار را برای ناشران انجام می دهد و نیازی به پرداخت هزینه طراح نیست. نکته بعدی حذف تصویرگر است، ناشر می تواند به جای پرداخت دستمزد به تصویرگر یا گرافیست، کتاب خارجی را روی دستگاه اسکن قرار دهد و تک تک صفحات آن را برای کتاب ترجمه شده بازبانی کند. همه این دلایل باعث می شود تا کتاب های تالیفی کمتری برای بچه ها داشته باشیم. اما آماری که در جشنواره

قصه گوئی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان وجود دارد، نشان می دهد اگر بستر مناسب فراهم باشد، کودکان هم عاشق کتاب هستند هم عاشق قصه. در این گزارش سراغ چند نفری رفتیم تا برآیند از اهمیت قصه ها برای کودکان بگویند. مصطفی رحماندوست اولین نفر است، نویسنده و قصه گوئی که برای همه آشناست و چند روز پیش حال خوبی نداشت و در بیمارستان بستری بود، اما الان بهتر شده و وقتی با او گفت وگو کردیم، گفت حال جسمانی اش بهتر شده و از بیمارستان مرخص شده است. محمد میرکیانی هم که این روزها کتاب حکایت های کمال را با یک اقتباس در شبکه ۲ در حال پخش دارد، به قول خودش طرح جشنواره قصه گوئی را ابتدا او به کانون پرورش داده است. افسانه بایگان، مسعود فروتن و رسول صدراعلمی هم که از داوران جشنواره قصه گوئی هستند.



محمد میرکیانی: قصه ها و گنجینه واژگان

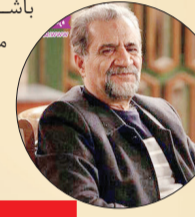


محمد میرکیانی

طرح جشنواره قصه گوئی کانون را که حالا بیست و دومین دوره اش در حال برگزاری است، در سال ۷۵ به کانون پرورش فکری دادم. در دوره اول، دبیر جشنواره مصطفی رحماندوست بود، از آن سال تاکنون قصه گوئی ادامه پیدا کرده و خوشحال هستم طرحی که آن زمان از سوی من به کانون ارائه شد، الان گسترش یافته و همچنان پایدار است. یکی از نقش های کاری من در حوزه ادبیات کودک و نوجوان مربوط به قصه گوئی بود، به طور طبیعی یکی از محاسن قصه گوئی پربار شدن گنجینه واژگانی مخاطبان یعنی کودکان است. عمدتا بچه هایی که برای آنها قصه گفته می شود یا خوانده می شود اگر از روی کتاب خوانده شود، دوست دارند خودشان متن کتاب را هم بخوانند، بنابراین یکی از فواید قصه گوئی علاقه مند کردن مخاطبان قصه به مطالعه است. درباره حکایت های کمال هم اینچنین است البته کمال پیش از اینک تبدیل به سریال شده ۱۷ بار چاپ شد. در سال ۷۶ هم کتاب تقدیری سال شد ولی تولید تصویری هر اثری کمک به بحث کتاب و کتاب خوانی می کند که حکایت کمال از این امر مستثنی نیست، ولی یک نکته وجود دارد که کتاب باید جاذبه داشته باشد؛ هر اثری که تبدیل به کار تصویری می شود باید جاذبه ذاتی برای مطالعه داشته باشد. به صرف اینکه فکر کنیم هر اثری که تبدیل به اثر تصویری شد مخاطب پیدا می کند، این طور نیست. خود کتاب باید کشش داشته باشد، یعنی مخاطب اگر برای خواندن کتاب مراجعه کرد، به ویژه در نثر و بیان و زبان دچار دشواری نباشد که مخاطب پس بزند. تولیدات و محصولات تصویری قطعاً تاثیر مثبت در مطالعه کودکان و نوجوانان دارد.

چرا کتاب ترجمه کودک بیشتر از تالیفی است؟
مطمئن باشید با جشنواره هایی مثل قصه گوئی، بچه ها به سمت کتاب

مصطفی رحماندوست: ۴ دلیل در اهمیت قصه گوئی در زمان حاضر



مصطفی رحماندوست

باشد و گزینه برای بچه ها چهار ساله قصه بگویند هم قدرت تخیل بالاتر می رود و هم مهارت شنوایی پیدا می کند و هم سخنوری می شود و می تواند سخنوری کند و هم می تواند حرکات چهره پدر و مادر خود را که قصه می گویند، با آنچه در مغز او می گذرد هماهنگ کند و قدرت ارتباطی بیشتری به او بدهد.

قصه های برای آرامش کودک

من وارد فواید قصه گوئی نمی شوم و اینها را قبلا همه جا گفته ام و نوشته ام و این حرف هایی که بیان می کنم بیشتر به این دلیل است که ضرورت دارد، اما به اعتقاد بنده برای قبل از تولد بچه ها هم می توان قصه گفت، قصه نوشت و مادر و پدر برای بچه ای که هنوز به دنیا نیامده قصه بگویند. همین الان در کانون پرورش فکری یک کارگروهی تشکیل شده و برای منهای ۶ ماه، یعنی ۶ ماه قبل از تولد تا سه سالگی کار می کنیم. وقتی می گویم قبل از تولد هم می شود یعنی شروع قصه گوئی برای بچه ها از بدو تولد خیلی دیر است. برای بچه ای که هنوز به دنیا نیامده می توان قصه گفت و مادر یا پدر دست روی شکم می گذارد و برایش آرامش ایجاد کند. مادرانی که دوره بارداری را تجربه کردند می دانند با یک صدای زیاد بیرون، بچه درون شکم مادر خود تکان می خورد. با عصبانیت دست و پا می زند، با آرامش انگار می خوابد. ثابت شده که قصه گوئی هم تاثیرگذار است، به خصوص با شعر گفتن حتی اگر شعر بی معنی باشد، این تاثیر را می تواند بگذارد. حتی در دین خود دستور داریم برای بچه ای که هنوز به دنیا نیامده، قرآن بخوانید و برای او حرف بزنید؛ این بی دلیل نیست. اگر بخوایم تخفیف بدهم و نگویم از منهای ۶ ماهگی قصه بگویند و شعر بخوانید، می گویم قصه گوئی و شعر خواندن را از بدو تولد شروع کنید و این ثابت شده که ممکن است بچه واکنش نشان ندهد ولی می شنود. همه اینها از اهمیت قصه گوئی است و در نهایت بچه را به سمت کتاب خواندن سوق می دهد.

افسانه بایگان: همراهی علم روز با قصه گوئی



افسانه بایگان

قدیمی مان می توانیم انجام دهیم. واقعیت این است که جوانان امروز مثل نسل من نیستند که با یک قصه گفتن بتوانیم توجه آنها را به سمت موضوعی جلب کنیم. باید یاد بگیریم از انواع وسایل و فناوری های روز استفاده کنیم تا بتوانیم بچه ها را پای شنیدن قصه ها بنشانیم که با قصه ارتباط برقرار کنند. ما در شاهنامه، گلستان، کلیله و دمنه، قصه های مولانا... قصه ها و بضاعت های فوق العاده ای داریم که اگر بتوانیم از این فرهنگ عجیب و غریب درست بهره برداری کنیم، می توانیم نسلی را تربیت کنیم که عمیق به زندگی نگاه می کند و حرف های زیادی برای گفتن دارد. قصه ها، نقش تربیتی در زندگی کودکان و نوجوانان دارند، کلمه، ظرف معنی است و قصه ها کلمه هایی هستند که به دنبال هم موضوعی را روایت می کنند به خصوص که ادبیات غنی و اساطیری ما از این ظرف معنی به بهترین شکل بهره برده اند و می توانیم برای تربیت بچه ها کمک بسیاری از آنها بگیریم. البته باید در نظر داشته باشیم که کودک امروز آنقدر با سرگرمی های مختلف سمعی و بصری در فضاهای مجازی مشغول است که ما نمی توانیم با یک قصه گوئی ساده او را جذب کنیم؛ به ویژه اگر بخوایم به شکل شعاری قصه های را برای او روایت کنیم. ما نیاز داریم در قصه گوئی هم مانند بسیاری از مسائل با علم روز آشنا شویم و از شیوه های نوی روایت، بیشتر بهره ببریم. اگر بتوانیم قصه ها را به شیوه ای روایت کنیم که مخاطب احساس نکند می خواهیم به اجبار پیامی را به او منتقل کنیم و این فرصت را در اختیارش قرار دهیم که خودش پیام قصه را دریافت کند، موفق تر خواهیم بود.

رسول صدراعلمی: مجالی برای سفر به قصه ها



رسول صدراعلمی

یک چیز را در ذهن شان مدیریت کنند؛ آن مدیریت یعنی دوست داشتن قصه، قصه گفتن و قصه شنیدن. قصه ها پر از راز و رمز و دارای فراز و نشیب های متنوعی هستند و انسان را فعال کرده و امکان بروز خلاقیت هایش را به او می دهند. قصه گوئی می تواند درعین جنبه های تالیستی، با فانتزی هم پیوند های عمیقی داشته باشد. جالب است بگویم من تمام هنرم پر از فانتزی است؛ در حالی که فیلم هایم جدی هستند و به صورت اجتماعی ساخته می شوند. همیشه حسرت خورده ام چرا یک کار طنز و فانتزی نداشته ام که برآمده از طنز شخصی خودم باشد و نه دیگران.

کانون همچون مادربزرگی قصه گو در ذهن مانداگر شده است. خاطرم است اولین قصه ای را که شنیدم خانم عاطفی روایت می کرده آن قصه در آن زمان تاثیر زیادی روی من گذاشت و حتی در سال های بعدتر هم در منش و کنش های رفتاری من تاثیرگذار بود. به نظر من قصه می تواند فرمول شخصیت باشد. برای من که این طور بود چون با شنیدن قصه ای در سن نوجوانی، عشق، عاطفه، ایثار و دوست داشتن را یاد گرفتم. من هم اگر بخوایم امروز قصه ای را برای دختری در سن و سال های آن روزهای خودم تعریف کنم، قصه «سپاوش و سودابه» را می گویم. ما صاحب بضاعت فرهنگی، ادبی و عرفانی بسیار غنی ای هستیم و آنچنان که باید به آن پرداخته نشده و هر کدام از این قصه ها یادآور نکته های ظریف و عمیقی از پیچیدگی های شخصیت انسان است. در قصه های ما به انسان های والا و انسان هایی که اسیر اهریمن نیستند، بسیار پرداخته شده که جا دارد آنها را برای بچه هایمان روایت کنیم. نمونه ای از این قصه ها را اگر بخوایم مثال بزنم باز همین قصه «سپاوش و سودابه» است که داستان پاک و معصومیت سپاوش را بیان می کند و اینکه چطور اسیر حسادت های شخصی و بددلی اطرافیان می شود. این قصه در مراسم و آیین های بسیاری از نواحی ایران جایگاه خاصی دارد و مراسم «سووشون» از جمله آیین هایی است که هر ساله در این رابطه برپا می شود و جایگاه خاصی در فرهنگ ما دارد. بنابراین پرداختن به آن از ضروریات است. ما برای داشتن نسلی آرام و عمیق در آینده، نیاز داریم تا روزها بچه ها را بیشتر به سوی این ادبیات سوق دهیم و این کار را با روایت متفاوت، جذاب و گویش درست تر قصه های

مسعود فروتن: فضا سازی با قصه ها



مسعود فروتن

قصه گوئی از آن پدیده هایی است که برای همه مردم جذاب است، فرق نمی کند مرد باشی یا زن، بچه باشی یا آدم بزرگ. باسواد باشی یا کم بسواد، اسم قصه که شب های ذهن و قلبت مکنی می کند تا ببیند ماجرا چیست. مختص ما ایرانی ها هم نیست که شهرزاد قصه گوئی داریم، بلکه جهانی است! مهم این است که چه طور از این قصه ها و داستان ها برای بچه ها استفاده کنیم و ذهن آنها را پرورش دهیم. قدیم ها، قصه گو، بچه ها و حتی آدم بزرگ ها را دور هم جمع می کرد و برایشان قصه می گفت. همین کافی بود تا بچه ها از همان دوران، گروهی زندگی کردن را یاد بگیرند. الان بیشتر خانواده ها تک فرزند هستند و خانه ها خلوت است، اما به نظر من باز هم باید مادرها برای بچه های شان قصه بخوانند و تأکید بر این است که داستان را از روی کتاب کاغذی بخوانند، چون کتاب، رابط آدمی با طبیعت است.

وقت داستان خوانی دست کودک خود را بگیرند چون باعث ارتباط محکم تر بین بچه و مادر می شود. مادر، پناهگاه و تکیه گاه بچه است و هر چه این تکیه گاه محکم تر باشد، بچه احساس بیشتری پیدا می کند. کسی که قصه می خواند یا قصه می گوید یعنی آنقدر صبور و مهربان است که حاضر است وقت بگذارد و برای دیگران داستانی را تعریف کند تا حال آنها را خوب کند. پس این آدم حتما لحن مهربانی هم دارد چون آدم های صبور معمولا لحن آرامی دارند برای همین به دیگران آرامش می دهند و یکی از اهداف مهم داستان ها و قصه ها همین القای آرامش است. معمولا مادرها در این زمینه مهم هستند چرا که در سبک دل بستگی بچه ها هم اثرگذارترین

قصه گوئی از آن پدیده هایی است که برای همه مردم جذاب است، فرق نمی کند مرد باشی یا زن، بچه باشی یا آدم بزرگ. باسواد باشی یا کم بسواد، اسم قصه که شب های ذهن و قلبت مکنی می کند تا ببیند ماجرا چیست. مختص ما ایرانی ها هم نیست که شهرزاد قصه گوئی داریم، بلکه جهانی است! مهم این است که چه طور از این قصه ها و داستان ها برای بچه ها استفاده کنیم و ذهن آنها را پرورش دهیم. قدیم ها، قصه گو، بچه ها و حتی آدم بزرگ ها را دور هم جمع می کرد و برایشان قصه می گفت. همین کافی بود تا بچه ها از همان دوران، گروهی زندگی کردن را یاد بگیرند. الان بیشتر خانواده ها تک فرزند هستند و خانه ها خلوت است، اما به نظر من باز هم باید مادرها برای بچه های شان قصه بخوانند و تأکید بر این است که داستان را از روی کتاب کاغذی بخوانند، چون کتاب، رابط آدمی با طبیعت است.

وقت داستان خوانی دست کودک خود را بگیرند چون باعث ارتباط محکم تر بین بچه و مادر می شود. مادر، پناهگاه و تکیه گاه بچه است و هر چه این تکیه گاه محکم تر باشد، بچه احساس بیشتری پیدا می کند. کسی که قصه می خواند یا قصه می گوید یعنی آنقدر صبور و مهربان است که حاضر است وقت بگذارد و برای دیگران داستانی را تعریف کند تا حال آنها را خوب کند. پس این آدم حتما لحن مهربانی هم دارد چون آدم های صبور معمولا لحن آرامی دارند برای همین به دیگران آرامش می دهند و یکی از اهداف مهم داستان ها و قصه ها همین القای آرامش است. معمولا مادرها در این زمینه مهم هستند چرا که در سبک دل بستگی بچه ها هم اثرگذارترین

هستند. مادرها می توانند بهترین قصه ها را برای بچه های شان بگویند. کودکی خیلی از ما با قصه شنیدن عجین شده؛ اغلب ما عاشق این بودیم که در کودکی شب های زمان خوابیدن برای ما قصه ای تعریف شود. بعد کم کم رادیو جایش را باز کرد و قصه پرداز ما شد. من دبستان که می رفتم، در بازگشت به خانه سعی می کردم سریع به تکالیفم رسیدگی کنم تا فرصت کافی برای گوش دادن به قصه های رادیو در ساعت هشت شب داشته باشم. ما با داستان هایی که ساعت ۱۰ شب پخش می شد، فضا سازی می کردیم. بعد کتاب آمد و ما با آن انس گرفتیم و من هنوز در گذر سال ها بارها شده وقتی حتی نیمه شب به خانه می رفتم، مشغول کتاب خواندن می شوم. این همان میل به قصه گوئی و قصه شنیدن است که رویدادهایی مثل جشنواره قصه گوئی می توانند آنها را در نسل نوجوان و جوان امروز تقویت کنند. به نظر من بچه های امروز از دریچه دوربین قصه ها را می بینند. هر چند شاید همین روش هم باعث شود بچه ها سراغ کتاب بروند و با دنیای شگفت انگیز آن آشنا شوند. چون با کتاب خواندن دنیای تصویری فرد ساخته می شود، ولی در دنیای فیلم و سریال آن را برایت می سازند. بهتر است قصه ها از روی کتاب خوانده شود، اما برنامه های رادیویی هم می توانند نیاز مردم به شنیدن قصه را برآورده کنند. ما در شاهنامه، گلستان، کلیله و دمنه، قصه های مولانا... قصه ها و بضاعت های فوق العاده ای داریم که اگر بتوانیم از این فرهنگ عجیب و غریب درست بهره برداری کنیم، می توانیم نسلی را تربیت کنیم که عمیق به زندگی نگاه می کند و حرف های زیادی برای گفتن دارد.